

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۸-۱

«به خرم بهشت هدایت در آی» (معرفی منظومه حماسی - تعلیمی خرم بهشت

اثر رضاقلی خان هدایت)^۱

دکتر محمدابراهیم ایرج‌پور^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اصفهان

فرشته افکار امیریون^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اصفهان

چکیده

رضاقلی خان هدایت از نامداران جامع‌الاطراف عصر قاجار است که بیش از سی اثر از او به یادگار مانده است و در سه حوزه ادبیات، تاریخ و عرفان صاحب تألیفات ارزشمندی است. او در کنار پژوهش و سرایش، از رجال درباری نیز بود و در تربیت شاهزادگان قاجاری طرف اعتماد پادشاهان قاجار به شمار می‌رفت. هدایت با طبع روان و پخته شاعری خود به مرتبه «امیرالشعرا» دربار نیز نائل آمد. حجم انبوهی از آثار منظوم از او به یادگار مانده که از آن جمله می‌توان به دیوان غزلیات با چهارده هزار بیت و دیوان قصاید با سیزده هزار بیت و شش منظومه بلند به اقتفای بزرگان ادب فارسی معروف به «ستّه ضروریه» اشاره کرد.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۶

۱ تاریخ وصول: ۹۵/۴/۹

۲ Irajpour@pnu.ac.ir

۳ f_afkaramirioun2009@yahoo.com

مثنوی «خرم بهشت» آخرین منظومه از مجموعه ششگانه وی است که در بحر متقارب و به استقبال از شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی سروده شده است. هدایت هنگام خلق این اثر قریب به شصت سال داشته و خرم بهشت را در کمال پختگی به نظم کشیده است. این اثر که تلفیقی از موضوعات تاریخی و مذهبی است، با بیان حماسه‌گونه سروده شده است و از شمار حماسه‌های دینی موفق در عصر قاجار است. وجود شرح‌حال خودنوشتی از هدایت در صفحات پایانی خرم بهشت، اهمیت و ارزش این اثر را نسبت به سایر منظومه‌های سته ضروریه دوچندان می‌کند. این مثنوی شامل قریب شش هزار بیت و هشت باب است که به ترتیب عبارت‌اند از: شجاعت، کرم، عدل و داد، عشق، وفا، حکمت، صفا و صداقت، توحید و معرفت. از خرم بهشت تنها یک نسخه خطی به جا مانده که در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. مقاله حاضر معرفی کامل کتابشناسی و نسخه‌شناسی این اثر ارزشمند است.

واژه‌های کلیدی

خرم بهشت، رضاقلی خان هدایت، سبک بازگشت، نسخه خطی، تصحیح.

مقدمه

مکتب وقوع به سبب بحران‌های ایجاد شده پس از عصر صفوی و ناپختگی سبک هندی برای انعطاف و انطباق با اوضاع متشنج آن دوره به تدریج جای سبک هندی را گرفت و «به دنبال ایجاد ثبات و امنیت در عهد کریم خان زند، ادامه‌دهندگان مکتب وقوع به تقلید از شاعران قدیم پرداختند و مکتب بازگشت پیدا شد. این مکتب، اصولی نداشت و اصل اصولش دنباله‌روی روش شاعران برجسته سبک‌های قدیم بود. در مکتب بازگشت، یک شاعر واحد متناسب با شعری که می‌خواست بسراید در حالات مختلف ادای شاعر مورد

تقلید را درمی آورد و فاجعه بازگشت همین بود. شاعران جنبشی ایجاد کرده بودند اما چون چیزی از درون و بنیاد دگرگون نشده بود، در همان قفس به رنگ آمیزی و ترمیم دیوارها می پرداختند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۵). به همین دلیل به آثار این دوره کم توجهی و بی مهری شده است.

پژوهندگان عرصه ادبیات به محصولات فکری و ذوقی دوره بازگشت ادبی غالباً با نگاه نامهربانی و حقارت می نگرند و به راحتی با اطلاق دو صفت «تکرار» و «تقلید» بر کل آثار این دوره، خط پوچی و بی قدری می کشند. صدور این احکام کلی سبب شده تا آثار برجای مانده از این مکتب، چندان بررسی نشوند و به ظرایف شعری، اطلاعات موجود در آنها، ناگفته‌های تاریخی آن دوران و خصوصیات زبانی، فکری و ادبی این اشعار دست نیابیم. حال آنکه «ارزش شعر بازگشت این است که مشتمل بر نقاوه و خلاصه‌ای از همه سبک‌ها و جریانات مهم ادبی دوره‌های قبل است» (همان: ۳۰۹). پس نباید آثار این دوره را صرفاً تقلیدی دانست و ادب پژوهان موظف به مطالعه و تحقیق در این یادگارهای ارزشمند هستند تا گرد گمنامی و ناشناختگی از آنها زدوده شود تا بتوان در میان آنها سره را از ناسره باز شناخت.

«هر اثر ادبی به محض قرار گرفتن در دایره ادبیات - چه اصیل و چه تقلیدی - خواه ناخواه و کم و بیش از جهاتی، آینه روزگار خویش و طرز فکر و رفتار مردمان زمان خود است. تک تک این متون، به شرط داشتن ویژگی‌های ادبی باید سنجیده شوند تا هم برخی از ناگفته‌های تاریخ آن دوره به دست آید و هم خصوصیات زبانی و ادبی روزگار متن بهتر شناخته شود» (مسجدی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

۱. پیشینه تحقیق

آثار عمده رضا قلی خان هدایت مانند مجمع الفصحا، روضه الصفای ناصری، فهرس التواریخ، ریاض العارفین و شماری دیگر از کتاب‌های وی به چاپ رسیده است. برخی

دیگر از این آثار در شمایل پژوهش های تحصیلات تکمیلی و رساله‌های ارشد و دکتری تصحیح شده‌اند ولی هنوز چاپ نشده‌اند که از آن جمله همین منظومه خرم بهشت است. هدایت هر کجا به شرح احوال و آثار خود پرداخته، از خرم بهشت نیز نام برده است و دیگرانی که به هر مناسبت از جمله در مقدمه کتاب‌های چاپ شده وی به آثار هدایت پرداخته‌اند، نام خرم بهشت را به واسطه از خود هدایت اخذ و نقل کرده‌اند. تنها مرجعی که با مراجعه مستقیم به معرفی کوتاهی از این اثر پرداخته، مقاله «شناخت نامه هدایت» است که با استفاده از منابع تاریخی و اشارات متعدد هدایت در آثارش، شرح مفصل و منقحی از زندگی، احوال و آثار رضاقلی خان ارائه داده است (ایرج پور، ۱۳۸۹: ۴۳) و اینک مقاله حاضر برای نخستین بار معرفی کاملی از منظومه خرم بهشت را ارائه خواهد کرد.

۲. زندگی‌نامه هدایت

هدایت در دو اثر برجسته خویش، مجمع‌الفصحا و ریاض‌العارفین، شرح حالی از خود ارائه کرده است و در مقدمه تمامی کتب چاپ شده رضاقلی خان از همین دو زندگی‌نامه خودنوشت او بهره برده‌اند و تقریباً چیزی بر آن نیفزوده‌اند. ویژگی مهم خرم بهشت که این منظومه را از آثار مشابه در سته ضروریه متمایز می‌سازد، وجود شرح حال خودنوشتی است که سراینده در آخر این منظومه آورده است. اینک با استفاده از این شرح حال مختصر و شرح حال مفصل موجود در مقاله یاد شده، به اختصار زندگی‌نامه‌ای از رضاقلی خان هدایت ذکر می‌شود. هدایت در سال ۱۲۱۵ هـ.ق. در ری دیده به جهان گشود:

گذشت از هزار و دوصد، چون سه پنج به ری آمدم در سرای سپنج
(هدایت، ۱۳۸۶: ۴۲۰)

پدر وی از بزرگان چارده‌کلاته از اراضی هزارجریب دامغان و سمنان و نامش هادی پسر اسماعیل کمال بوده است. آقاهادی در ملازمت فتحعلی‌شاه عازم سفر خراسان بود که فرزندش متولد می‌شود، چون قصد عزیمت روضه رضوی را داشت و با توجه به اینکه قلی

در زبان ترکی به معنای غلام است، پسرش را «رضاقلی» یعنی غلامرضا نام نهاد (ایرج پور، ۱۳۸۹: ۱۷) پدر هدایت پس از دو سال به دستور فتحعلی شاه به خزانه‌داری ولایت فارس مأمور می‌شود:

به فرمان خاقان صاحب‌قران به شیراز گشتیم از ری روان
(هدایت، ۱۲۸۶: ۴۲۰)

و سرانجام در سال ۱۲۱۸ هـ.ق. در حالی که هدایت سه سال بیش نداشت، دیده از جهان فروبست:

به طفلی برفت از سرم چون سه سال پدر کردم از این جهان ارتحال
همه دولت و ثروت و سیم و زر به خردی برفت از کفم با پدر
نپایید چندی به ما هیچ چیز ز خواهر، برادر، غلام و کنیز
(همان: ۴۲۰)

پس از فوت پدر، هدایت همراه مادرش به بارفروش (بابل امروزی) نزد اقوام مادری رهسپار می‌شود. پس از چند سال مادرش به قصد زیارت خانه خدا به شیراز می‌رود و در آنجا با پسر عمویش محمد مهدی خان شحنه ازدواج می‌کند سپس به سفر حج می‌رود اما در مدینه وفات می‌یابد و در بقیع به خاک سپرده می‌شود:

ده و دو چو شد سال من لاجرم ز شیراز شد مادرم زی حرم
چو لختی در آن پاک تربت بماند به جان و جهان آستین برفشانند
(همان: ۴۲۰)

هدایت پس از درگذشت مادر، نزد محمد مهدی خان شحنه که مربی اصلی وی بود، تربیت یافت:

مهین شحنه شهری مهدی به نام بزرگ و خردمند و با احتشام
از آن رو که بودم ریبری منش مرا تربیت کرد در مأمش
(هدایت، ۱۲۸۶: ۴۲۰)

هدایت به تحصیل و تکمیل معلومات خویش پرداخت و توانست به خدمت و ملازمت والی فارس، حسین علی میرزا فرزند فتحعلی شاه درآید:

شبان تا سحر، همدمم نامه بود به پیش اندرم دفتر و خامه بود
سخن گفتنم شیوه شد از صغر تر و خشک بسرشته با یکدگر
به تحصیل دانش مرا بود شوق بُدم ذوق از مشرب اهل ذوق
(همان)

به واسطه خدمت به والی فارس تخلص «چاکر» را برای خود برگزید اما بعدها این تخلص را به «هدایت» بدل کرد. در سال ۱۲۴۵ هـ.ق. فتحعلی شاه به فارس سفر می‌کند و به دلیل رحلت فتحعلی خان صبا - ملک الشعرا - و احراز لیاقت و کفایت هدایت برای وی، لقب خانی و امیرالشعرایی را به هدایت اعطا می‌کند. رضاقلی خان از سال ۱۲۵۵ هـ.ق. که به تربیت عباس میرزا مأمور و منصوب شد به «لله باشی» شهرت پیدا کرد. در سال ۱۲۶۷ هـ.ق. از سوی امیرکبیر به عنوان سفیر خوارزم انتخاب شد. در ابتدای منظومه خرم بهشت مسیر سفر به خوارزم و ویژگی‌های شهرها و تفرج‌گاه‌های محل عبور را روایت می‌کند. مصادف با ایام بازگشت از خوارزم، در سال ۱۲۶۸ هـ.ق. دارالفنون گشایش یافت و ناصرالدین شاه بهترین گزینه را برای مدیریت دارالفنون رضاقلی خان دانست. هدایت اولین ناظم دارالفنون بود و تا هجده سال این سمت را برعهده داشت. همچنین او در این اوان به عنوان یکی از اعضای مجلس مصلحت‌خانه نیز انتخاب شد. هنگامی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۹ هـ.ق. مظفرالدین میرزا را به عنوان ولیعهد تعیین کرد، للگی او را به هدایت سپرد و رضاقلی خان همراه با ولیعهد به تبریز رفت. همسر هدایت دختر شحنه، در سال ۱۲۸۸ هـ.ق. از دنیا می‌رود و هدایت با پیش‌گویی، وفات خود را در همان سال خبر می‌دهد. سرانجام رضاقلی خان هدایت در ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ ق چشم از جهان فروبست.

۳. آثار و تألیفات هدایت

به نظم و به نثرم، نگارش بسی است ز هر گونه معنی، گزارش بسی است
(هدایت، ۱۲۸۶: ۴۲۰)

هدایت در سه زمینه ادبیات، تاریخ و عرفان صاحب نظر و تألیفات بوده است، آثار وی در عرفان از این قرار است: ریاض العارفين، لطایف المعارف، انیس العاشقین، مجمع الاسرار و دلیل السالکین، انیس العاشقین، ریاض العاشقین، اصول الفصول فی حصول الوصول، پرتوستان، الوان النعم.

آثار ادبی وی: فرهنگ انجمن آرای ناصری، ریاض المحبتین، مدارج البلاغه، شمس الحقایق، مفتاح الكنوز، گلستان ارم، انوار الولاية، هدایت نامه، بحر الحقایق، خردنامه مظفری، دیوان قصاید هدایت، دیوان غزلیات هدایت، کلیات اشعار هدایت، منشآت، بیاض امیرالشعرا، خرم بهشت.

آثار تاریخی وی: مجمع الفصحا، تاریخ روضه الصفای ناصری، فهرس التواریخ، سفارت نامه خوارزم، اجمل التواریخ، مظاهر الانوار، نژادنامه، منهج الهدایه.

۴. معرفی تنها نسخه موجود خرم بهشت

تنها نسخه خرم بهشت به خط نستعلیق در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۴۳۳ محفوظ است. این نسخه به قطع خشتی، دارای ۲۱۶ برگ، در ابعاد ۱۵/۵ × ۲۱ بوده، در هر صفحه ۱۵ سطر دارد و در سال ۱۲۸۶ هـ.ق. کتابت شده است (اعتصامی، ۱۳۱۱: ۲ / ۵۲).

اگر چه در نسخه و ترقیمه آن به کاتب اشاره نشده است ولی به نظر می رسد خط از هدایت باشد البته هدایت در پایان آثاری که خود کتابت کرده است، غالباً عبارت «حرره هدایت» را می آورد و در پایان این نسخه چنین عبارتی نیست. با این حال دو مهر یکی از رضا قلی خان هدایت و در زیر آن مهر نواده او، مرتضی قلی^۱ بن علیقلی خان هدایت در

پایان نسخه زده شده است.

در تکمیل معرفی نسخه خرم بهشت باید اضافه کرد که متن با مرکب سیاه تحریر شده است و عناوین ابواب، زیرمجموعه‌های آن‌ها و نکات یادداشت شده درباره ابیات (معنی کلمات، اشاره به آیات و احادیث، معرفی اشخاص و غیره) در هامش نسخه به رنگ شنگرف است که خطی متفاوت با خط متن دارد. در اکثر مواردی که در حاشیه به توضیح پرداخته، ابتدای آن کلمه «هو» نوشته شده است. از صفحه ۳۳۵ تا پایان نسخه، فاقد ذکر عناوین ابواب و زیرمجموعه‌ها و نکات حاشیه‌ای است. در صفحه آخر ترقیمه دارد: «قَدْ تَمَّ فِي شَهْرِ ذِي قَعْدَةِ الْحَرَامِ سَنَةِ ۱۲۸۶» و زیر این تاریخ مهر رضاقلی خان و حاجی مرتضی قلی علیقلی خورده است. همان‌گونه که بیان گردید، هدایت ضمن بیتی پایان سرایش منظومه را سال ۱۲۷۷ق عنوان کرد و در صفحه انجام نسخه سال ۱۲۸۶ق برای پایان کتابت خرم بهشت ذکر شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد تنها نسخه موجود از خرم بهشت که مبنای کار این پژوهش قرار گرفت، نسخه اصل نیست.

عناوین تا صفحه ۲۵۱ نسخه با شنگرف نوشته شده و تا صفحه ۳۳۳ با جوهر سیاه و از این صفحه تا پایان نسخه جای عناوین سفید و نانوشته رها شده است. در ۲۵۰ صفحه نخست نسخه تقریباً در هر صفحه توضیحاتی در باب واژه، آیات و احادیث، اعلام و گاه وقایع تاریخی در ذیل کلمات یا هامش نسخه به رنگ شنگرف دیده می‌شود و گاه کلمات یا حتی مصرعی جایگزین پیشنهاد شده است. چون در پایان برخی مصرع‌های پیشنهادی عبارت «نسخه بدل» درج شده است، تواند بود که نسخه‌ای دیگر نیز از خرم بهشت در دست بوده است. در ذیل به یکی دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. صفحه ۱۲۰ نسخه مجلس:

چو بشنید قاآن تفکّر گزید ز حیرت همی لب به دندان گزید

که در هامش نسخه، کنار مصراع دوم نوشته شده است: «به دندان دو لب از تحیر گزید.

نسخه بدل»

۲. صفحه ۱۸۸ نسخه مجلس:

نخوردند مال رعایا به شور نبردند مال رعایا به زور

که زیر کلمه رعایا در مصراع دوم نوشته شده: «برایا: نسخه بدل».

۳. صفحه ۲۱۷ نسخه مجلس:

وز آن جمله کرد او یکی را قبول چو خورشید و ماهی ولی بی افول

در هامش نوشته شده است: «چو مهر و مهی بی زوال [و] افول: نسخه بدل»

اگر چه ابتدا گمان می‌رود این نمونه‌ها توسط مؤلف و یا کاتب، اصلاح یا پیشنهاد شده است اما ذکر کلمه نسخه بدل در کنار ابیات این تردید را که نسخه دیگری در اختیار کاتب یا صاحب نسخه بوده قوت می‌بخشد.

ترقیمه نسخه چنین است: «قد تمّ فی شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۸۶». گفتیم که هدایت ضمن بی‌تی پایان سرایش منظومه را سال ۱۲۷۷ق عنوان کرد و در صفحه انجام نسخه سال ۱۲۸۶ق برای پایان کتابت خرم بهشت ذکر شده است؛ بنابراین وجود نسخ دیگر از خرم بهشت دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

۵. سبب نظم خرم بهشت

گفتیم که خرم بهشت در بحر متقارب به استقبال از شاهنامه سروده شده و آخرین مثنوی از مجموعه شش‌گانه هدایت معروف به سته ضروریّه بوده است. رضاقلی خان در اواخر این منظومه با ارائه اطلاعاتی مخاطب را با نحوه سرودن، ویژگی‌ها، موانع و تاریخ اتمام اثر، آشنا می‌سازد:

از این پیش انباشتم پنج گنج مرا بود در مثنویات پنج
بدین وزن شد طبع، مایل، مرا موانع بسی گشت حایل مرا

بنایش به ده سال از این پیش بود که طبع و نشاطم از این بیش بود...
همی یک دو برداشتم خامه را به پایان رسانیدم این نامه را
پپردختم این خانه با باب هشت کنون دفتر خمسه‌ام سته گشت
چو این نامه از سر به انجام رفت هزار و دو صد بود و هفتاد و هفت
مرا سال بر شصت بفرزوده‌اند وز این عمر باقی ندانم که چند
(هدایت، ۱۳۸۶: ۴۲۲)

هدایت در ابتدای خرم بهشت هدف خود را از سرودن آن و اینکه چرا نامش را خرم بهشت نهاده، بیان می‌کند. در مأموریت سفارت خوارزم، پس از رسیدن به خیوق، با خود می‌اندیشد که «از گشت این بوستان» برای دوستان چه تحفه‌ای می‌توان به ارمغان برد:

دلم گفت: ویحک به خوارزم چیست؟ که در ری از آن به دو صد چیز نیست؟
(همان: ۲۰)

سپس می‌گوید: باغ‌های گل خیوق شایسته بخردان نیست و میوه طبع از سیب هزار اسب بهتر بود. منظومه‌ای خواهم سرود بهتر از ارتنگ مانی، صنم‌خانه‌ای پرنقش و نگار، بهشتی سرایی آراسته، مینویی سرشار از نعمت جاودان، نگاری از خامه آذری، بتی طرفه، لاله‌رخ دختی آراسته:

که چون این بت آنجا گذار آورد شبستان چو باغ بهار آورد...
چو خرم بهشتی شد اندر سرشت سزدش ار بود نام خرم بهشت
(همان: ۲۰)

در ابیات بعدی به ذکر تعداد باب‌های منظومه و نام هر کدام می‌پردازد:

بهشت است چون هشت اندر شمار به هشت است هم باب این را قرار
نخستین درش در شجاعت گشاد دوم در کرم، سیمین عدل و داد
چهارم درش عشق و پنجم و فاست ششم حکمت و هفتمینش صفاست

ز توحید و از معرفت زیورش
(هدایت، ۱۲۸۶: ۲۲-۲۱)

چو هشتم بهشت است هشتم درش

در آخر آرزویش را چنین بیان می‌کند:

به روز و به شب در بر شاه باد
می‌رُاد از او فرّه ایـزدی
(همان: ۲۲)

نگاری چنین زینت گاه باد
می‌نُاد از دور اختر بدی

۵. محتوای خرم بهشت

هدایت در قسمت اول منظومه پیش از آغاز باب‌ها، دربارهٔ ازلیت و ابدیت خداوند سخن می‌گوید و عظمت پروردگار و عجز انسان را در شناخت و معرفت او متذکر می‌شود:

به نام جهان‌داورِ کردگار
وز او بهرهٔ ما جز از نام نه
(همان: ۱)

سرآغاز هر نامه یابد نگار
که او را خود آغاز و انجام نه

هدایت طی ابیاتی بیان می‌کند که گرچه خرد اولین آفریدهٔ خداوندی است لکن نمی‌تواند به ذات مقام الوهیت پی ببرد و به دلیل ناتوانی از شناخت آفریننده، باید از آثار و مخلوقات او سخن گفت:

همه آینهٔ قدرت و صنع اوست
(همان: ۵)

چه زیر و چه بالا، چه مغز و چه پوست

همچنین اذعان می‌کند:

اگر خوب و بد، ور بلند است و پست
(همان)

به تسبیح او بی‌زبان هر چه هست

پس از آن در فصلی جداگانه «حضرت خاتم‌الانبیاء و اوصیای صوری و معنوی، ائمهٔ

معصومین (ع)» را ستایش می‌کند:

دو شش در عدد یا دو هفت این گروه یکی نور و هر یک به دیگر شکوه
(هدایت، ۱۲۸۶: ۸)

در فصل بعد که به‌طور مبسوط «در تحقیق خرد و گفتار» سخن به میان می‌آورد، خرد را بر دو گونه برشمرده: حرف (/گفت) و عمل (/کار) و تصریح می‌کند که سخن آشکارا باشد و عمل (/کردن) نهان.

خرد بر دو گونه است: کار است و گفت سخن آشکارا و کردن نهفت
(همان)

پس از آن بیان می‌کند که دل، دریای ژرف اسرار خدایی است و زبان چونان کرانه آن، سخن (/گفت) وسیله انتقال پیام الهی به وسیله پیغمبران به اشرف مخلوقات است و گفتگو، سرآغاز جستجو. گفتار مایه سروری انسان بر حیوان و دانش مایه برتری انسان بر سایر موجودات زنده است، سپس اظهار می‌دارد:

هر آن کس که او را سخن خوب‌تر ز مردم فزون است و محبوب‌تر
(همان: ۹)

هدایت در بحر سخن، خود را «تمساحی زفت می‌داند که در هر دریایی بسیار شنا کرده و طوفان درد و عنا خورده، ماهیان بسیاری را از دندان خود خسته و کشتیان بسیاری از حمله‌اش بشکسته». همچنین می‌گوید: «در این بحر نایاب بن، نهنگان بسیاری نو یا کهن شناور بوده‌اند، شنای همه آن‌ها را سنجیده‌ام، گویی هم اکنون نشان ایشان را دیده‌ام. می‌دانم که از ایشان کدام داناتر است و به دریا بریدن تواناتر».

دو توسی در این بحر در تاختند صدف‌ها ز لؤلؤ پردازتند
(همان: ۱۴)

که منظور او از دو توسی، شاعران خوش‌آوازه، اسدی توسی و فردوسی است. پس از آن به ذکر مأموریت سفارت خوارزم پرداخته‌است و سبب نظم کتاب را بیان می‌کند

که در سطور گذشته بیان شد. نکته باقیمانده از این بخش روایت مسیر سفر و توصیف شهرها و تفرج گاه‌های محل عبور مانند مازندران، ساری، باغ اشرف و استرآباد است. بخش بعدی به مدح و ثنای ناصرالدین شاه قاجار اختصاص یافته و بدین ترتیب که گذشت قسمت اول کتاب پیش از آغاز باب‌های هشت‌گانه به پایان می‌رسد.

ترتیب و تبویب منظومه خرم بهشت به قرار زیر است:

شماره هر باب	نام هر باب	تعداد عناوین	شماره صفحه در نسخه	تعداد صفحات	تعداد ابیات
باب اول	شجاعت	۳۷	۲۶	۸۵	۱۲۲۲
باب دوم	کرم	۴۰	۱۱۱	۶۵	۹۲۰
باب سوم	عدل و داد	۱۹	۱۷۶	۶۳	۹۶۱
باب چهارم	عشق	۱۱	۲۳۹	۵۱	۷۶۷
باب پنجم	وفا	۴	۲۹۰	۲۷	۳۹۹
باب ششم	حکمت	۳۷	۳۱۷	۷۸	۱۱۲۹
باب هفتم	صفا و صداقت	۶	۳۹۵	۱۱	۱۵۴
باب هشتم	توحید و معرفت	۸	۴۰۶	۲۴	۳۲۴

همان‌گونه که از نام باب‌ها مشخص است، عنوان ابواب با ظرافت خاصی منطبق بر محتوای آن‌ها انتخاب گردیده ولی از لحاظ کمیّت با هم متفاوت‌اند. هدایت در هر باب حکایات متعددی را متناسب با موضوع، به نظم کشیده است.

با مطالعه خرم بهشت به جامعیت علمی و گستره انبوه معلومات رضاقلی خان پی خواهیم برد. او کتاب‌های متنوع و بسیاری را از دیرباز تا روزگار خویش، خوانده و از نظر گذرانده است.

«با ظهور صفویه در ایران و مقارن آن شیپانیان در ماوراءالنهر، تضاد مذهبی میان دو سلسله بالا گرفت تا جایی که جنگ میان دو خاندان به جنگ مذهبی تبدیل شد و از آن پس

اسرای ایران را سربازان شیبانی به‌عنوان برده در بازارهای خیوه، بخارا، سمرقند و خوقند به فروش می‌رساندند و این امر جنگ و نزاع و اسارت و برده‌فروشی تا زمان ناصرالدین شاه نیز ادامه داشت» (هدایت، ۱۳۸۵: بیست و دو). در نامه امیرکبیر به هدایت دربارهٔ مأموریت وی به خوارزم آمده است: «منظور و مقصود از مأموریت آن عالی‌جاه، برای اطلاق اسرای مسلمانان و منع آن‌ها از بیع و شرای بندگان خداست» (همان: بیست و یک). امیرکبیر در فرمان خود به هدایت که حکم دستورالعمل را برای وی دارد به خوبی وظایف او را در این سفر معلوم و مشخص می‌کند: ۱- مذاکره برای آزادی اسرای ایرانی در خوارزم، ۲- شناسایی مسیر رفت و برگشت به خوارزم از نظر سوق‌الجیشی، ۳- شناسایی ایلات و سرکردگان و ریش‌سفیدان آن‌ها. با وجود این مسأله بود که عرق شیعی هدایت سبب شد تا علاوه بر اینکه این منظومه را به‌عنوان تحفه و ارمغان برای اقربای خویش بسراید، در آن از شاهنامه استقبال نموده و باب اول را در حجمی زیاد به ذکر جنگ‌های مولای شیعیان علی (ع) اختصاص دهد.

از میان باب‌ها، باب اول بیشترین حجم را دارد. در این باب تحت عنوان شجاعت طی ۳۷ عنوان به روایت دلاوری‌ها، جوان‌مردی‌ها و رشادت‌های امیرالمؤمنین علی (ع) در چندین جنگ می‌پردازد. از جمله مصاف با عمرو بن عبدود و جنگ‌های خیبر، جمل، صفین و نهروان.

چو باب شجاعت پرداختم به باب سخاوت درون تاختم
بباید سخن راند از هر دری پرداخت در هر روش دفتری
(هدایت، ۱۲۸۶: ۱۱۱)

هدایت دومین باب خرم بهشت را به سخاوت و همت اختصاص داده و در عنوان باب، این دو صفت را از بهترین صفات ستوده می‌داند. در ۴۰ حکایت این باب، بیشتر به سخاوت و همت اوکتای قآن - پسر چنگیزخان مغول - و محمدشاه قاجار را پرداخته شده است.

در باب سوم از فضیلت عدالت سخن به میان آمده و در عنوان این باب اشاره‌ای به حدیث نبوی «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» دارد. در خلال ۱۹ حکایت باب سوم، عدل پادشاهان دادگر همچون انوشیروان، محمود غزنوی، اکبرشاه، تمغاج خان حکمران سمرقند، رنجیت سنگ حکمران کشمیر، سلطان سنجر سلجوقی، کپک خان جغتایی، عبدالله طاهر والی خراسان و امیر اسماعیل سامانی را توصیف می‌کند که «السلطانُ العادلُ خیرٌ من مطرٍ وابلٍ». باب چهارم به بیان مراتب محبت و عشق می‌پردازد. هدایت در عنوان باب به حدیث قدسی «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا» اشاره می‌کند. در ضمن متذکر می‌شود که علت و دلیل اصلی خلق آفریدگان عشق بوده است:

چو حُبِّ عِلَّتْ كُونِ [و] ايجاد ماست	به ما گمراهان بس ارشادهاست
به حکم فَأَحْبَبْتُ بهر شناخت	از این خَلْقِ با خود همی عشق باخت
در آمد ز خلوت سرای الست	ز انوار دیدار خود گشته مست
ز رویش جهان جمله هست آمدند	چو چشمش بدیدند مست آمدند
یکی جرعه بر جمله افلاک ریخت	یکی نیز بر خطه خاک ریخت
ز مستی چو لختی به هوش آمدند	به جنبش چو دریا به جوش آمدند
طلب در نهاد و به دل وجد و ذوق	تشوَّقِ گزیدند از تحت و فوق
پذیرای جذب و طلب کار جمع	به جان و دل و دیده و نطق و سمع
همه وصل محبوب، جویان شدند	همه در ره عشق، پویان شدند
یکی ذره در دهر، موجود نیست	که اندر دلش عشق، مشهود نیست

(هدایت، ۱۲۸۶: ۲۴۰)

در ابیات پسین، دهر را به قصری مانند کرده که پایه‌هایش سر به افلاک دارند و هر پایه از آن بر زمین سایه افکنده، چون سایه‌ها متعدد گشتند در پایه‌ها تخالف و تعارض به وجود آمد: «یکی آسمان گشت و دیگر زمین» و تک تک مخلوقات از این تخالف پایه‌ها پدیدار گشتند:

اگرچه یکی بود حب، ای شگفت!
 بخواندندش ارباب ناز و نیاز
 چو این شعله در حبه القلب تافت
 چو مفرط شد این حبّ و پرشور شد
 به گیتی به هر پایه نامی گرفت
 به جایی حقیقت، به جایی مجاز
 بر اهل اسرار، حبّ نام یافت
 بشد نام آن عشق و مشهور شد
 (هدایت، ۱۲۸۶: ۲۴۱)

سخن را با عشق مجازی آغاز کرده، طی ابیاتی نام عاشق و معشوق‌هایی را که در عاشقی شه‌راند ذکر می‌کند، نه حکایت درباره عشق مجازی بیان کرده، سرانجام در پایان حکایت نهم سخن را به عشق حقیقی می‌کشاند:

به عشق مجاز از چنین کارهاست
 به عشق حقیقت چه اسرارهاست
 (همان: ۲۷۹)

و در نهایت در پایان باب، دو حکایت را با مضمون عشق حقیقی روایت می‌کند. هدایت در باب پنجم از حسن عهد و وفا سخن می‌گوید:

وفا میوه باغ فرزاندگی است
 کسی کش وفا نیست خود دینش نیست
 وفا شمع ایوان مردانگی است
 کسی کش وفا نیست آیینش نیست
 (همان: ۲۹۲)

وی خواستار آن است که باید ابتدا به «عهد الست» وفا کنی «که نتوان همی عهد یزدان شکست»، سپس به عهد با بندگان خدا. در این باب چهار حکایت را برای نمونه حسن عهد و وفا آورده و در انتهای باب می‌گوید:

در این باب از این بیش گفتن خطاست
 که مهر و وفا، تخم صدق و صفاست
 (همان: ۳۱۹)

باب ششم را که حکمت و عقل نام نهاده، با فرموده حکیم علی‌الاطلاق، خداوند متعال در قرآن کریم آغاز می‌کند که «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا

کَثِيراً» (بقره، ۲۶۹). حکمت را چونان بحری ژرف وصف کرده که دریای جوشنده در برابر آن مات است. آن را به علم و عمل تقسیم می‌کند. در ابیات بعدی، تقسیم‌بندی دیگری را از حکمت که مشتمل بر دو گونه عملی و نظری است، عنوان کرده و عقل معاش و معاد را از این دو شعبه محسوب می‌دارد که سرانجام، نفس را به راه رشاد رهنمون می‌شود. پس از آن در چندین بیت، انبیای الهی و ائمه معصومین (ع) را کامل‌ترین حکیمان معرفی می‌کند و در انتها:

از این هر دو چون بگذرد کار علم حکیمان بدانند اسرار علم
(هدایت، ۱۲۸۶: ۳۲۰)

در ادامه اذعان می‌کند:

کس ار فی‌المثل دم ز حکمت زند بیاید ز سر شریعت زند
(همان: ۳۲۱)

در اواسط باب ششم در بیتی نصیحت می‌کند که: «مگو راز خود گر توانی به زن» زیرا که او زودرنج و اهل فتنه است؛ در ۴ بیت بعد استدلال می‌کند که زن از استخوان چپ خلق شده و به همین علت است که کج و معوج است و اگر بخواهی او را راست کنی می‌شکند و در غیر این صورت همچنان کج باقی می‌ماند. پس از آن بیان می‌کند که زنی که از در خانه بیرون برود، شایسته سرزنش بوده و باید زن را مانند مرغی محبوس در قفس، در خانه نگهداری کرد. این ابیات در تصویرگری اجتماع شاعر و نگاه غالب آن روزگار به زن قابل تأمل است.

این باب با ۳۷ عنوان دربارهٔ کشورداری و امارت، ویژگی‌های شاهان و حکایات حکیمانه غالباً به سیاست ملن اختصاص یافته است؛ در ادامه به‌طور موجز به معرفی تعدادی از حکیمان یونان و سایر سرزمین‌ها از جمله ارسطو، افلاطون، سقراط، لقمان و حکیمان دیگر می‌پردازد. همچنین برای اثربخشی بیشتر، حکایات را با مضامین والای عرفانی و ترکیباتی از قرآن و احادیث به صورتی دل‌نشین تلفیق کرده است. در انتها، نام دیگری را نیز شایسته این

باب می‌داند:

چو این باب را مر خرد پیشواست «خردنامه» گر نام بنهم رواست
(هدایت، ۱۲۸۶: ۳۹۷)

هدایت در ضمن حکایتی، رندانه از کار خویش به کنایه شکوه می‌کند. اما بلادرنگ نادم شده، نهیبی به خود می‌زند که: «مگو نکته‌های غم‌اندوز خویش / بگو نظم‌های دل‌ویز خویش».

گفتنی است از اواسط این باب، عناوین حکایات نوشته نشده و جای خالی آن در صفحات، مشخص است. باب ششم از حیث حجم پس از باب اول قرار می‌گیرد و هدایت در انتها به درازا انجامیدن آن را متذکر می‌شود:

شد این باب از بابها بیشتر در این گوهر بابها بیشتر
(همان: ۳۹۶)

باب هفتم آغازی متفاوت با ابواب پیشین دارد و تمایز آن این است که عنوانی برای آن ذکر نشده و از فحوای کلام به موضوع پی می‌بریم. این باب به صفا و صداقت اختصاص دارد:

به از صدق اندر جهان کار نیست سوی خویت جز بدان بار نیست
(همان: ۳۹۷)

در این باب کوتاه در خلال شش حکایت به صفا و صداقت پرداخته است.

کنم باز بر روی هر خوش سرشت کنون هشتمین در ز خرم بهشت
(همان: ۴۰۸)

هشتمین مدخل مثنوی خرم بهشت، توحید و معرفت است. در ابیات آغازین باب، قبل از شروع حکایات، نظری نیز به مراتب توحید اعم از علمی و عملی دارد:

چو عارف، به اسرار عالی رسد ز توحید علمی به حالی رسد

چو در عین توحید فانی شود موخّد به توحید جانی شود
(هدایت، ۱۲۸۶: ۴۰۹)

سپس خویش را از سخن سرایی در بادی توحید عاجز دانسته و اظهار می‌کند:
ز توحید کردن سخن مشکل است که هم بر زبان بند و هم بر دل است
(همان)

هدایت باب را با سه حکایت از توحید و معرفت ادامه می‌دهد و در صفحه ۴۲۰ شرح حالی را از زندگی خود به نظم می‌کشد که در بخش زندگی‌نامه هدایت به آن پرداختیم. در همین بخش اطلاعاتی هم راجع به خرم بهشت ارائه می‌دهد که پیشتر بدان اشاره شد. در ابیاتی دوران کهن سالی خویش را توصیف می‌کند و در نهایت نگاه امیدوارانه خود را به ساحت رحمانی پروردگار معطوف داشته و از وی کرم و بخشش و رحمت، تمنا می‌نماید:

مرا آنکه خوش داشت با این گناه که مویم سپید است و رویم سیاه
امید آنکه خوش داردم در رحیل شود رحمت او به خلدم دلیل
(همان: ۴۲۴)

سپس با بیان چند حکایت، عیب‌پوشی و عالم بودن خداوند بزرگ را به تمام اسرار آشکار و نهان هستی مطرح می‌کند. هدایت در دو صفحه آخر، خود را به مثابه طبلی میان‌تهی می‌داند که ارزش دو صد بانگ او چون نیم‌دانگ هم نیست. سخنان خویش را عاری از هرگونه بهره و سودی می‌پندارد و معتقد است که فقط معین عذاب و نکالش می‌شود و از خداوند طلب می‌کند قلم عفو و بخشش بر آنچه باطل بوده بکشد «که خود قول بی‌فعل، عاطل بود».

به معنی و صورت، سیه‌نامه‌ام بیخشا بر این نفس خودکامه‌ام
(هدایت، ۱۲۸۶: ۴۲۹)

در واپسین ابیات، به سکوت خود اشاره می‌کند و غایت گفتن را خاموشی می‌داند:

تویی پرده‌دار و تویی پرده‌پوش ز گفتار و کردار گشتم خموش
خموشی کنون تیزهوشی بود که انجام گفتن خموشی بود^۲

(همان: ۴۳۰)

۶. ویژگی‌های ادبی

از لحاظ ادبی قالب خرم بهشت، مثنوی است و در بحر متقارب به استقبال از شاهنامه فردوسی سروده شده است. هدایت در این منظومه از صنایع لفظی و معنوی فراوانی برای غنای کلام ادبی خود بهره می‌جوید. می‌دانیم که میزان صنعت پردازی در شاهنامه نسبت به دوره‌های بعد بسیار نیست و آن مقدار صنایع ادبی نیز که در شاهنامه سراغ داریم، بیشتر صنایع لفظی است، در خرم بهشت این‌گونه نیست و صنعت و ظرافت پردازی در ابیات بیشتر دیده می‌شود. حجم صنایع معنوی نیز بر آرایه‌های لفظی می‌چربد. در ذیل نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

اشارات متعدد به آیات و احادیث و امثال:

۱. اشاره به آیه

رمیدند زود از هجوم نجوم که هست از شهب اهرمن را رجوم

(همان: ۵۸)

در این بیت به آیه ۸ سوره جن اشاره شده است: «وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمان‌ها می‌نشستیم اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد»

چو از روح پرسند اهل طلب بگوید: قَلِ الرُّوحِ مِنْ أَمْرِ رَبِّ

(هدایت، ۱۲۸۶: ۲۵۱)

اشاره به «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا

قَلِيلًا» (اسراء، ۸۵)

۲. اشاره به حدیث

خرد گرچه زو اولین گوهر است ز هر گوهری مایه اش برتر است
(همان: ۳۷)

مصراع اوّل اشاره دارد به حدیث «اوّلُ ما خَلَقَ اللهُ العَقْلَ» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۵۵/ ۲۱۲).

بلی عارفان بس به ره رانده‌اند ولی ماعرفناک برخوانده‌اند

(همان: ۲۴۶)

اشاره به «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۶۸/ ۲۳)

اشاره به مثل:

از آن‌گه که برنا بُدم تاکنون جنون مرا در سخن بُد فنون
(همان: ۴۴)

مصراع دوم بیان‌گر مثل عربی «الجنونُ فنونٌ» است.

هر آن کار کامروز باید نمود به فردا می‌فکن که کاهد ز سود

(همان: ۲۷۲)

مثل «کار امروز را به فردا نی‌فکنند»

۳. جناس:

بماندم در آن شهر، شهری سه چار (همان: ۵۰): جناس تام بین «شهر» و «شهر» (به معنی

ماه)

بهشت است چون هشت اندر شمار به هشت است هم باب این را قرار

(همان)

جناس مرکب بین «بهشت» و «به هشت».

ز هر ملکتی اندران مرد و زن ز هر ملتی اندرون انجمن

(هدایت، ۱۲۸۶: ۲۳۴)

جناس اشتقاق یا اقتضاب (اختلاف مصوّت بلند) بین «اندران» و «اندرون».

چرا خاطر از بلخ برداشتی چنان بی‌ملک، مُلک بگذاشتی

(همان: ۲۳۵)

جناس ناقص بین «مَلک» و «مُلک».

مرا همچنین تا مشیب از شباب به تحریر و تنظیم بودی شتاب

(همان: ۳۰۳)

جناس خط بین «شباب» و «شتاب».

۴. تضمین: هدایت در منظومهٔ خرّم بهشت در چهار موضع ابیاتی از سعدی و فردوسی را عیناً نقل کرده است.

سه مورد از بوستان سعدی:

در این ورطه کشتی فروشد هزار که پیدا نشد تخته‌ای بر کنار

(همان: ۲۹۷)

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست

(همان)

تو بینای و ما خائف از یکدگر که تو پرده‌پوشی و ما پرده‌در
برآورده مردم ز بیرون خروش تو با بنده در پرده و پرده‌پوش

(همان: ۳۰۵)

یک مورد از شاهنامهٔ فردوسی:

چو قطره بر ژرف‌دریا ببری به دیوانگی ماند این داوری

(همان: ۱۱۶)

۵. واج آرایی: در این ابیات واج آرایی در جریان طبیعی بیت ظاهر شده و صناعت پردازانه به نظر نمی‌رسد.

- چو هشتم بهشت است هشتم درش
واج آرایی حرف «ش».
- ز توحید و از معرفت زیورش
(هدایت، ۱۲۸۶: ۵۱)
- سنان مثقب آسا همی سینه سفت
واج آرایی «س».
- چنان کحل، پیکان به هر دیده خفت
(همان: ۸۰)
۶. مراعات النظیر:
- از آن شامیان کشته شد سه هزار
نه کفن و نه دفن و نه گور و مزار
(همان: ۸۶)
- مراعات النظیر بین کلمات «کفن، دفن، گور و مزار».
- شباهنگ و قمری، ترند و تذرو
به کاج و صنوبر، به شمشاد و سرو
(همان: ۸۹)
- در مصراع اول بین «شباهنگ، قمری، ترند و تذرو» و در مصراع دوم بین «کاج، صنوبر، شمشاد و سرو» مراعات النظیر وجود دارد.
۷. استعاره:
- جزع کرد و افغان و فریاد و آه
کنیزک فروریخت اختر به ماه
(همان: ۲۱۰)
- اختر استعاره مصرحه از اشک چشم و ماه استعاره مصرحه از صورت.
- دو رسته دُرَم جمله کم شد ز دُرَج
کواکب درافتاد و خالی است برج
(هدایت، ۱۲۸۶: ۳۰۴)
۸. تشبیه‌های مرکب با تضاد و تناسب:
- سر زلفها حلقه چون صولجان
در آن صولجان گوی‌ها جمله جان
(همان: ۱۳۳)

شبه‌رنگ مویم به روی و به سر به طبع و به لون است کافور تر
(همان: ۳۰۴)

۹. کنایه:

همه هند ز آن ترک هندی سرشت نهفته به دل قبله زردهشت
(همان: ۱۶۹)

قبله زردهشت کنایه از آتش عشق است.

بزرگی، رفیعی طویل النّجّاد کریمی، مضمینی کثیر الرّماد
(همان: ۲۳۲)

«طویل النّجّاد» کنایه از قامت بلند و «کثیر الرّماد» کنایه از بخشنده‌گی.

۱۰. تلمیح:

نه هر کاو مقنّع بود، ماه‌ساز نه هر کاو مقنی بود، چاه‌ساز
(همان: ۲۰۴)

اشاره به داستان «ماه‌نخشب».

۱۱. تضاد:

سوی مهلکات و رذایل مپوی ره منجیات و فضایل بجوی
(همان: ۲۴۸)

تضاد بین «مهلکات و منجیات» و «رذایل و فضایل».

۱۲. رد الصدر الی العجز:

فرومایگان را مخر رایگان که کم از خرنند این فرومایگان
(هدایت، ۱۲۸۶: ۲۶۶)

۱۳. اغراق: موارد کثیری از اغراق در باب اول موجود است که یک نمونه را می‌آوریم:

سر رایت از طاق اخضر گذشت بن نیزه ز این گوی اغبر گذشت
(همان: ۸۴)

۱۴. ایهام تناسب:

بدو گفت: ماهی به برجی نشین چو خواندم تو را آنگهی عدل بین
(همان: ۱۸۱)

در منظومه خرم بهشت مواردی از عیوب فصاحت نیز وجود دارد:

۱- تعقید لفظی ناشی از اتصال ضمیر مفعولی به فعل:

که هر روز تازندم اندر خیام (همان: ۸۳): یعنی هر روز در خیام بر من می تازند.

۲- تقدیم و تاخیر در فعل مرکب:

پدر کردم از این جهان ارتحال (همان: ۳۰۲): که فعل مرکب ارتحال کرد بدین شکل بکار رفته است ولی در عمل اشکال چندانی در فهم ایجاد نکرده است.

۳- ضرورت شعری:

همه قصرها گو مبا زرنگار (هدایت، ۱۲۸۶: ۴۵): مراد از «مبا» مباد است که بنا بر ضرورت شعری حرف «د» نیامده است.

جمی زاده از تخمه اهرنی (همان: ۷۱): مراد از «اهرنی» اهریمنی است.

همچنین در ابیاتی مشکل قافیه وجود دارد، به یک مورد اشاره می کنیم:

دو ابرو مقوس، دو جادو سیا دو لب درفشان تا به وقت رحیل

(همان: ۱۵۱)

نتیجه

۱. منظومه خرم بهشت ششمین و آخرین منظومه از مجموعه ششگانه سته ضروریۀ رضاقلی خان هدایت ادیب و مورخ نامی دوران قاجار است.

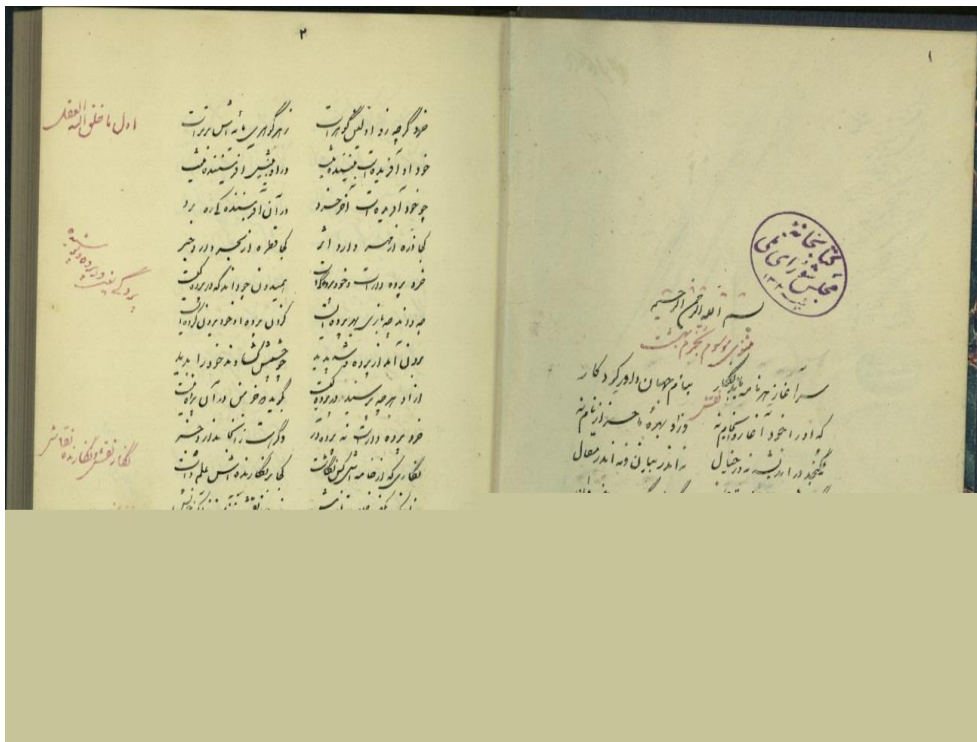
۲. رضا قلی خان در این مثنوی مطابق با سبک ادبی غالب بر آثار قرن سیزدهم، در جاده بازگشت ادبی قدم نهاده و به آثار برجسته قدما نظر داشته است. او در سرایش خرم بهشت از شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی استقبال کرده و به منظومه خویش رنگ

حماسی و تعلیمی بخشیده است.

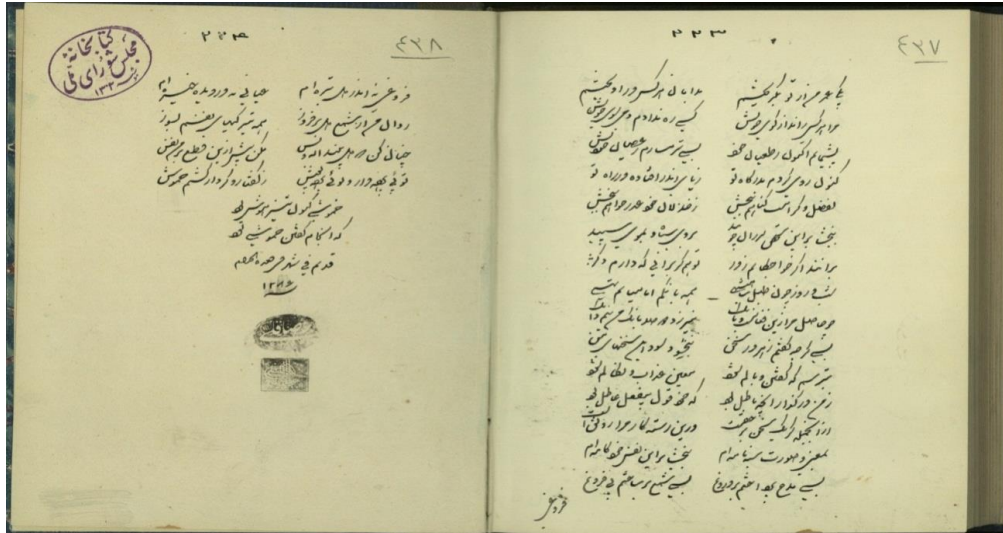
۳. خرم بهشت به دلیل پختگی و انسجام بیشتر نسبت به سایر منظومه‌های سته ضروریه و وجود شرح حالی منظوم و ارزشمند از هدایت، دارای اهمیتی دوچندان نسبت به سایر منظومه‌های این مجموعه است.

۴. از این منظومه تنها یک نسخه خطی باقی مانده است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۴۳۳ محفوظ است.

۵. با دقت در طرز نگارش، نوع خط، جای خالی عناوین در بخش پایانی نسخه می‌توان دریافت که خرم بهشت در دو مقطع تاریخی سروده شده است و ابیاتی نیز از هدایت این نظر را تأیید می‌کند.



تصویر صفحه آغاز منظومه خرم بهشت، نسخه مجلس



تصویر صفحه پایانی منظومه خرم بهشت، نسخه مجلس

پی‌نوشت‌ها

۱- مرتضی قلی خان هدایت ملقب به صنیع الدوله، نخستین رئیس مجلس شورای ملی ایران، در اواخر قاجار سمت‌هایی چون وزیر مالیه، وزیر علوم و سرپرستی وزارت اوقاف و معارف را برعهده داشته است و از رجال خوش‌نام عصر قاجار به شمار می‌رود. به دلیل کوشش بسیار او در احداث و بازسازی صنایع ایران به صنیع الدوله شهرت یافت (ر.ک. تشکری و چاهیان، ۱۳۹۰: ۷۵-۵۱؛ شهماری، ۱۳۸۴: ۵-۳).

۲- خالی از فایده نیست یادآوری گردد یکی از مشایخ عرفانی که رضا قلی خان هدایت از جوانی بسیار به او ارادت می‌ورزید، میرزا ابوالقاسم سکوت بوده است. این عارف بزرگ عهد قاجار را به دلیل خاموشی و کم‌سخنی «خاموش» یا «سکوت» لقب داده‌اند (ر.ک. هدایت، ۱۳۹۰: ۱۰۶۶-۱۰۵۲).

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- اعتصامی، یوسف. (۱۳۱۱). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۳- ایرج‌پور، محمدابراهیم. (۱۳۸۹). شناخت‌نامه هدایت. آینه میراث. سال هشتم. شماره اول. بهار و تابستان. ص.ص. ۵۴-۱۵.
- ۴- تشکری، علی اکبر و چاهیان، علی اصغر. (۱۳۹۰). نگرشی بر نقش صنایع الدوله در نوسازی صنایع و استقرار نظام پارلمانی. فصلنامه جستارهای تاریخی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، ص.ص. ۷۵-۵۱.
- ۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی شعر. تهران: میترا.
- ۶- شهماری، ندا. (۱۳۸۴). صنایع الدوله؛ نخستین رئیس مجلس پیام بهارستان، شماره ۵۳، ص.ص. ۳-۵.
- ۷- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۰). دستور مختصر تاریخی زبان فارسی. تهران: زوآر.
- ۸- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۲ق). بحار الانوار. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۹- مسجدی، حسین. (۱۳۸۶). سبک بازگشت و شعر اصفهان در سده سیزدهم. مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره دوم. شماره چهل و نهم. تابستان. ص.ص. ۱۳۷-۱۲۳.
- ۱۰- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۵). سفارتنامه خوارزم. تصحیح جمشید کیان فر. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۱۱- ----- (۱۲۸۶). منظومه خرم بهشت. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۴۳۳.
- ۱۲- ----- (۱۳۹۰). پرتوستان. تصحیح محمد ابراهیم ایرج پور. میراث بهارستان (دفتر چهارم). تهران: انتشارت مجلس شورای اسلامی.